

Challenges to Cooperation of States in Implementing Human Rights Obligations

(Type of Paper: Research Article)

Hassan Khosravi^{1*}, Yousef Bagheri Hamed², Navid Zamaneh Ghadim³

Abstract

The multiplicity of norms in some areas of human rights with poor enforcement guarantees, on the one hand, and the interpretation of international security in the domain of national interests, on the other hand, have kept disrupted the international relations of states within the scope of the obligations of this legal system. Inevitably, it will require the identification of a new approach to international law-making that leads to a focus on a system of cooperation between states in the field of legal norms and political equations, which, of course, faces problems. In this research, using a descriptive-analytical approach, we seek to provide an overview of the need for international cooperation between states and to critique the challenges that it faces in implementing human rights law. The findings of this study suggest that strengthening the mechanism of enforcement by international institutions and developing mechanisms to institutionalize the cooperation of states, not in the form of political responsibility but in the form of legal responsibility that would be desirable solutions.

Keywords

Human Rights Challenges, International Cooperation, National Interests, Commitments of states, Human Rights Enforcement Mechanisms

-
1. Associate Professor of Public Law Department, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: hkh.be82@yahoo.com
 2. PhD in Public International Law, Department of Law, Islamic Azad University, Zanjan, Iran and University Lecturer. Email: yousef.bagheri@yahoo.com
 3. Ph.D. Student in International Law, Islamic Azad University, Branch of Tehran Shomal, Tehran, Iran. Email: Navid.zamani90@gmail.com

Received: 5 April, 2020 - Accepted: 9 November, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

چالش‌های همکاری دولت‌ها در اجرای تعهدات حقوق بشری

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

حسن خسروی^{۱*}، یوسف باقری حامد^۲، نوید زمانه قدیم^۳

چکیده

کثرت هنجارسازی در برخی حوزه‌های حقوق بشر که از نظام ضمانت اجرایی ضعیفی برخوردار است از یک سو و تفسیر امنیت بین‌المللی در دامنه منافع ملی دولت‌ها از طرف دیگر، روابط بین‌المللی دولت‌ها را در حوزه تعهداتی این نظام حقوقی همچنان نامتحد و ازهم‌گسسته نگه داشته است که به‌ناچار، شناسایی رویکرد جدید رژیم‌سازی حقوق بین‌الملل را می‌طلبد که در کارزار موازین حقوقی و معادلات سیاسی، کانون توجه راه‌حل را به سمت نظام همکاری بین دولت‌ها سوق می‌دهد که البته با مشکلاتی مواجه است. در این پژوهش به کمک روش توصیفی - تحلیلی، درصدد ارائه‌ی نمای کلی از ضرورت همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها و شناسایی چالش‌های پیش روی آن در راستای اجرای قواعد حقوق بشر هستیم. یافته‌ها نشان می‌دهد که تقویت سازوکارهای ضمانت اجرا از سوی نهادهای بین‌المللی و توسعه بسترهایی که بتوان همکاری دولت‌ها را نه در قالب اصلی سیاسی، بلکه در قالب مسئولیت حقوقی نهادینه کرد، راهکارهای مطلوبی خواهند بود.

کلیدواژگان

تعهدات دولت‌ها، چالش‌های حقوق بشر، سازوکارهای اجرایی حقوق بشر، منافع ملی، همکاری بین‌المللی.

۱. دانشیار حقوق عمومی دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Email: hkh.be82@yahoo.com
۲. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران و مدرس دانشگاه. Email: yousef.bagheri@yahoo.com
۳. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. Email: Navid.zamani90@gmail.com

مقدمه

نوشتار حاضر، اهمیت توجه به اصل همکاری دولت‌ها^۱ در اجرای تعهدات حقوق بشری و به‌طور خاص چالش‌های حاکم بر آن را مورد بحث قرار می‌دهد. اصل مزبور در راستای استقرار آرمان‌های عام بشری، پیش‌شرط هرگونه اقدام مؤثری در زمینه مقابله با چالش‌های انسانی دنیای معاصر است (Hannikainen, 1988: 456). در اصل همکاری، نقش سازمان‌های بین‌المللی برای تحقق صلح جهانی انکارناپذیر است (Colliard, 1966: 66). در نظام بین‌الملل، این اصل به‌مثابه نوعی امتیاز انحصاری به‌شمار نمی‌آید، بلکه در راستای حفظ نظم عمومی، نقش اساسی ایفا می‌کند که عملکرد سازمان‌های بین‌المللی دارای صلاحیت جهانی را در پایان دادن به فجایع انسانی تکمیل می‌کند. آنچه به‌عنوان ضرورت اجتماعی مطرح است، آن است که همکاری دولت‌ها باید در قالب مسئولیت حقوقی نهادینه شود (Salomon, 2007: 65).

مقاله پیش رو با تمرکز بر مفهوم همکاری، ابتدا تفاوت آن با مفهوم همبستگی را مورد مذاقه قرار می‌دهد، چراکه در اصل همبستگی دولت‌ها در انجام تعهدات منافع مشترک جامعه جهانی مدنظر است (Czaplinski, 2005: 255). از دیدگاه پوزیتیویست‌ها، منبع حقوقی تعهد به همکاری، ریشه قراردادی داشته است (Czaplinski, 2005: 255). به‌طوری‌که در نظام ملل متحد، همکاری به‌مثابه تعهدی الزام‌آور حقوقی مطرح شده است. در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها^۲ بر ضرورت همکاری دولت‌ها تأکید شده است.^۳ با وجود این، حضور دولت‌های مستقل، ولیکن نابرابر امکان فرمانبری از پاره‌ای از قوانین مشترک جامعه بین‌المللی را ناممکن ساخته است (Czaplinski, 2005: 225). برخی بر این باورند که اصل همکاری ریشه در حقوق عرفی ندارد و از ویژگی «عام‌الشمول»^۴ برخوردار نیست؛ درحالی‌که تعهد به همکاری در رعایت قواعد بنیادین، تابع

1. International Cooperation of States

2. A/RES/2625(XXV), 24 Oct. 1970, Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations & Cooperation among States. Para. 1.

۳. اعلامیه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد از لحاظ حقوقی برای دولت‌ها تعهداتی از مانند تعهد به همکاری در گسترش احترام جهانی و توجه به حقوق بشر و تعهد به همکاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تحقیقاتی و فناوری به‌منظور تسریع بخشیدن به روند توسعه فرهنگی و آموزشی بین‌المللی ایجاد کرده است که شرط تحقق چنین تعهدات بین‌المللی آن است که به این نوع تعهد دولت‌ها وجه الزامی داده شود. گفتنی است هرچند به اعتقاد برخی حقوقدانان مانند کاسسه، تعهد به همکاری موجود در منشور ملل متحد صرفاً یک تعهد کلی است و نباید بدان جنبه اجرایی داد، لکن رویه سازمان ملل متحد حاکی از آن است که تعهد به همکاری به‌ویژه در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی به‌عنوان یک تعهد الزام‌آور عینی تلقی گردد. بنابراین، رویکرد مجمع عمومی ملل متحد در اعلامیه ۲۶۲۵ در خصوص تعهد به همکاری مبتنی بر تفسیری الزام‌آور از این تعهد است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۶.

4. Erga Omnes

نظام ارگامنس بوده و همگانی است. بنابراین، امروزه تحقق سعادت همگانی و عدالت جمعی در جامعه جهانی را که در واقع منشأ آنها از اصل خیر مشترک^۱ است، می‌توان در همکاری بین‌المللی ملاحظه کرد (دلخوش، ۱۳۹۰: ۶۹).

مقاله حاضر در پی بررسی ابعاد همکاری دولتها و چالش‌های ناظر بر آن در اجرای تعهدات حقوق بشری است و اینکه همکاری دولتها در اجرای تعهدات حقوق بشری با کدام چالش‌ها مواجه است؟ فرض بر این است که همکاری دولتها در اجرای تعهدات حقوق بشری با دو چالش حقوقی و فراحقوقی روبه‌روست و راهکارهای محتمل در تقویت سازوکار ضمانت اجرایی تعهد به همکاری در اجرای تعهدات حقوق بشری از سوی نهادهای حقوق بشری و به‌طور عمده سازمان ملل متحد؛ و در بازتعریف منافع ملی با توسعه ادبیات نفع مشترک با رویکرد «مسئولیت برای همکاری»، نهفته است. بنابراین هدف اصلی این پژوهش توسعه ادبیات همکاری بین‌المللی در نظام بین‌المللی حقوق بشر است. به همین منظور، این پژوهش با اتکا بر روش توصیفی-تحلیلی در سه قسمت سازماندهی می‌شود؛ قسمت اول، به بررسی چالش حقوقی می‌پردازد که به‌صراحت بر ضعف در ضمانت اجرای تعهد به همکاری در نظام حقوق بین‌الملل معاصر دلالت دارد. در قسمت دوم به بیان چالش فراحقوقی پرداخته می‌شود تا به مدد نمایش رجحان منافع ملی و غلبه ملاحظات سیاسی، جایگاه همکاری در میان دولتها تعیین شود. در نهایت در قسمت سوم با توجه به منابع حقوق بین‌الملل، راهکارهای ترویج همکاری در راستای حل چالش‌های مذکور در اجرای تعهدات حقوق بشری تبیین می‌شود.

چالش حقوقی: ضعف در ضمانت اجرای تعهد به همکاری

اصل همکاری در حقوق بین‌الملل عام، به‌عنوان یکی از مباحث مهم و حتی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و دوران حیات سازمان ملل متحد مطرح بوده که علاوه بر تصریح در اسناد پایه‌ای بین‌المللی، ریشه‌های عرفی آن نیز از استحکام بالایی به‌ویژه در حوزه‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه برخوردار است. از آنجا که تعهد به همکاری بین‌المللی، حاصل دو پدیده منافع و ارزش‌های عرفی مشترک است. وجود چنین تعهدی در معاهدات بین‌المللی، نشان‌دهنده مبنای حقوقی این تعهد در روابط میان دولتهاست. البته ناگفته نماند که همکاری در دو حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه چنانکه پیشتر تشریح شد، به‌صورت تعهدات عرفی نیز عینیت یافته است، به‌طوری که هیچ دولتی در قبال این نوع تعهدات بین‌المللی، طرف ثالث

۱. اصل خیر مشترک دربرگیرنده دارایی‌های مادی، معنوی و اخلاقی است و آن چیزی است که برای هریک از اعضای جامعه هدفی مشترک برای ایجاد توازن و تعادل میان منافع عمومی و منافع فردی به‌شمار می‌آید که الزاماً هدف غایی آن «آزادی انسان» است. برای مطالعه بیشتر رک: فلسفی، ۱۳۹۰: ص ۴۸-۵۸.

محسوب نشده و بدین ترتیب امکان استفاده از قاعده نسبیت تعهدات برای هیچ دولتی میسر نبوده و همه دولت‌ها در رعایت این مقررات دارای تعهد حقوقی‌اند.^۱ امروزه حتی تابعان غیردولتی نیز در راستای ارتقا و تعالی بخشی از ارزش‌های مشترک انبیا بشری در جهت نیل به انسانی شدن حقوق جامعه بین‌المللی فعالیت می‌کنند (Salamanca, 2015: 2,6). با توجه به اینکه دولت‌ها تعهداتی مانند تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا در قبال رعایت حقوق بشر دارند، می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌ها باید در این مسیر موانع و محدودیت‌های موجود را مرتفع سازند تا تعهد به همکاری بین‌المللی در قالب مسئولیت حقوقی نهادینه شود (Eslami, 2013: 64,166). بنابراین، امروزه جایگاه اصل همکاری در درون تعهدات حقوق بشری دولت‌ها زنده است. حال پرسشی که در این زمینه مطرح است، آن است که چرا اصل همکاری بین‌المللی به مثابه یک تعهد حقوقی از ضمانت اجرای مؤثری برخوردار نیست؟ برای پاسخ به این مسئله باید نگاهی به نحوه عملکرد جامعه بین‌المللی به‌ویژه تابعان فعال حقوق بین‌الملل در این زمینه کرد.^۲

۱. تأثیر عملکرد جامعه بین‌المللی در ضعف ضمانت اجرای تعهد به همکاری

در اوایل دهه ۱۹۸۰ جامعه بین‌المللی در پی شکل‌دهی رویکردی نوین در نیل به اهداف سازمان ملل متحد منطبق با اعلامیه حقوق توسعه برآمد؛ به طوری که اعضای پیمان‌نامه‌های حقوق بشری را در راستای تعهدات ناشی از آنها متعهد می‌ساخت. یکی از این ابزارها، همکاری بین‌المللی میان دولت‌هاست که در اسناد بین‌المللی با کیفیت متفاوت ضمانت اجراها بدان اشاراتی شده است. مجمع عمومی ملل متحد علاوه بر اینکه در قطعنامه ۲۶۲۵ به ضرورت و بسترسازی اصل همکاری در روابط میان دولت‌ها تأکید می‌کند، به وظیفه دولت‌ها در پیشبرد و احترام به حقوق بشر مطابق اصول مندرج در منشور نظیر اصل همکاری اشاره دارد. همچنین در قطعنامه‌های ۵۷/۲۱۷، ۵۶/۱۵۲ و ۵۵/۱۰۱ به طور صریح به تعهد همکاری میان دولت‌ها در نظام بین‌المللی حقوق بشر تأکید می‌کند.^۳ با توجه به سیاق ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق

1. Monica Hakimi, The Work of International Law, University of Michigan Law School, VOL.58, Number 1, Winter, 2017, P.6. Available at: <https://repository.law.umich.edu/articles/> Last visited 2020/07/20

۲. با عنایت به اینکه لازمه اجرای تمامی تعهدات بین‌المللی اعم از تکالیف معاهداتی و تعهدات عام، وجود تعاملات بین‌المللی و اقدامات جمعی دولت‌ها بوده و از طرفی، به منظور اجرای هرگونه اقدام مشترک و جمعی، ضروری است تا دولت‌ها با یکدیگر مشارکت داشته باشند، بنابراین لازمه هرگونه اقدام بین‌المللی وجود همکاری بین‌المللی است. از این رو به نظر می‌رسد تعهد به همکاری در خصوص عدالت و حقوق بین‌الملل صرفاً ناظر بر اجرای تعهدات حقوق بشری نیست و می‌توان دامنه موسع‌تری را در راستای تأمین منافع جامعه جهانی براساس منشور ملل متحد بر آن متصور شد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: طزارکوهی، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۰.

3. UN-GA, Res 57/217, 18 Dec.2000, para 1 & Res 56/152, 19 Dec.2001, para.1 & Res 55/101, 4 Dec.2000, para.1.

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز پروتکل الحاقی آن، مشارکت و همکاری بین‌المللی به عنوان ابزاری مهم در اجرای موثر تعهدات حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است (Spulveda, 2009: 86). در سایر مسائل مرتبط با حقوق بشر همچون مبارزه با فقر، گرسنگی و حتی تروریسم، دولت‌ها به همکاری با یکدیگر از سوی ملل متحد تشویق شده‌اند (Spulveda, 2009: 87). اصل همکاری در مواد مختلف کنوانسیون حقوق کودک^۱ به‌عنوان ابزاری مؤثر در زمینه اجرای تعهدات مربوط به بهداشت و آموزش شناسایی شده است (Vandenhoele, 2007: 2). با وجود چنین رویکردی به اصل مذکور هنوز در خصوص تعهد ثانویه^۲ نسبت به همکاری در هیچ‌یک از اسناد حقوق بشری تکلیفی بر عهده دولت‌ها وجود ندارد. در رویه بین‌المللی نیز اشارات موجود در این زمینه دارای بار حقوقی مطلق (ایجابی، سلبی) نیستند، لکن در زمینه مبارزه با جرائم بین‌المللی مانند قاچاق انسان که جرم سازمان‌یافته فراملی به‌شمار می‌آید، مطابق با گزارش‌های کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همکاری بین‌المللی در زمینه یادشده همواره تعهدی برای تمامی دولت‌ها به‌شمار آمده و جایگاه حقوقی آن به صورت ساختاری نهادینه و پذیرفته شده است^۳، به‌وری که برای نمونه می‌توان به وضعیت حقوق بشر در مولداوی (۲۰۰۱) اشاره کرد که طبق آن کمیته مذکور، دولت مولداوی را به همکاری و مشارکت در مبارزه با پدیده قاچاق انسان در این کشور تشویق کرده است (Spulveda Carmona, 2009: 95).

اهمیت همکاری بین‌المللی را می‌توان در اعلامیه استفاده از پیشرفت علمی و فنی به نفع امنیت بین‌المللی و نیز اعلامیه ریو در خصوص محیط زیست و توسعه که همگی نشان از اراده جمعی دولت‌ها برای به‌کارگیری اصل مزبور در حمایت و ترویج حقوق بشر دارد، ملاحظه کرد.^۴ اصل همکاری در حقوق بین‌الملل کیفری نیز به دلیل بالا بودن حساسیت موضوعات مطرح در این حوزه از اهمیت مضاعفی برخوردار است، به‌طوری که دبیر کل وقت سازمان ملل متحد نیز در گزارش خود در خصوص دیوان یوگسلاوی سابق در زمینه تعهد همکاری تمامی دولت‌ها با

1. 4, 7(2), 11(2), 17(b), 21(e), 22(2), 23(4), 24(4), 27(4), 28(3), 34, 35, 45.

۲. قواعد حقوق مسئولیت به‌عنوان تعهدات ثانویه بین‌المللی شناخته می‌شود که در نتیجه نقض تعهدات اولیه به فعل یا ترک فعل خاص ظهور می‌یابد. این مسئله نخستین بار توسط آقای روبرتو آگو مخبر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل شناسایی شده است.

3. Committee on Economic, Social and Cultural Rights in paragraph 14 of General Comment No. 3.
۴. اصل ۷ اعلامیه ریو ۱۹۹۲ در خصوص محیط زیست و توسعه اشعار می‌دارد: «دولت‌ها باید با مشارکت جهانی با یکدیگر همکاری داشته باشند تا هیچ‌گونه آسیب و آلودگی زیست‌محیطی حاصل نشود». لذا همکاری به‌منظور حفاظت محیط زیست در این اصل بر این مفهوم تکیه دارد که همه دولت‌ها مسئولیت مشترک دارند، اما مسئولیت هر یک از آنها در قبال این امر متفاوت است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: پورهایمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۳.

این دیوان بین‌المللی در تمام مراحل رسیدگی به موضوع تأکید داشته است. همچنین در بندهای اجرایی قطعنامه ۹۹۵ مورخ ۱۹۹۴ شورای امنیت در زمینه تأسیس دیوان‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به تعهد همکاری اشاره شده است (UN Doc, 1993: para125,127). به نظر می‌رسد که یک دیوان بین‌المللی باید از چنین اختیاری برخوردار باشد که بتواند هرگونه احراز قضایی لازم را برای اعمال صلاحیت اولیه خود از جمله اعلام عدم تبعیت و ارائه گزارش به رکنی همچون شورای امنیت به منصفه عمل برساند (Tihomir Blaskic, 1997: para33,37). با وجود این، دیوان مزبور نمی‌تواند توصیه یا حتی پیشنهادی به شورای امنیت در خصوص نحوه برخورد با مسئله کند. بنابراین، اقدامات شورای امنیت در این زمینه بیانگر ضعف نقش عملکردی خود در ارائه پاسخی مؤثر به گزارش‌های دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا در خصوص عدم تبعیت از تعهد به همکاری دولت‌هاست (McDonald, 2004: 562,567). برای مثال، شورای حقوق بشر ملل متحد در قطعنامه مورخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹ از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که در راستای پایان دادن به عملیات رژیم اسرائیل در غزه و نقض‌های فاحش ارتكابی، دست به اقدامات فوری بزنند (UN Doc, 2009). از آنجا که شورای امنیت به دلیل وتوی یکی از اعضای دائمی خود نتوانست نقشی را که از آن انتظار می‌رفت ایفا نماید، بدین ترتیب امریکا با توسل به حق وتو، نه تنها تعهد به همکاری را در توقف نقض نادیده گرفت، بلکه به تعهد عدم شناسایی و عدم مساعدت در این زمینه نیز از خود واکنشی نشان نداد؛ بنابراین یکی از مشکلات حاکم بر ضمانت اجرای همکاری با دیوان‌های بین‌المللی از سوی دولت‌ها، گرایش آنها به همکاری در قالب کلاسیک روابط معاضدت قضایی بین‌دولتی است (پورخاقان، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

۲. نظام بین‌المللی حقوق بشر و ضعف در ضمانت اجرای تعهد به همکاری

با اینکه تاکنون در خصوص تعهد به همکاری در حوزه حقوق بشر، الزامات بین‌المللی برای دولت‌ها شکل نگرفته است، از این رو بدون تردید اگر بخواهیم با آغوش باز به استقبال حل مشکلات ضعف در ضمانت اجرای همکاری بین‌المللی به‌عنوان چالش حقوقی در جامعه جهانی برویم، نباید از واقعیاتی همچون ترویج حقوق بشر و نقش نظارتی نهادهای حقوق بشری غافل بمانیم، چراکه مهم‌ترین عامل ضعف در ضمانت اجرای همکاری، عدم نظارت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد و ارکان آن مانند شورای امنیت، است. با چنین روندی دولتهایی که به‌واسطه نفوذ خود، حاضر به همکاری با سایر دولت‌ها در حل و فصل بحران‌های بشری نبودند و حتی بعضاً وضعیت حقوق بشری دیگران را به چالش می‌کشیدند، حال خود نیز باید در مورد وضعیت حقوق بشری خود پاسخگو باشند (Luis, 2008: 21,22). در واقع اصل همکاری به

دولت‌ها این حق را می‌دهد که علیه یکدیگر انتقاد کنند و در همان حال، یک تعهد مبتنی بر همکاری را در راستای اعمال اقدامات ملی برای ایجاد وضعیت حقوق بشری مطلوب در کشور تحت حکمرانی خود، مورد پذیرش قرار دهند. از سویی نیز وجود تعامل و تشریک مساعی میان دولت‌ها سبب ارزیابی خط‌مشی‌ها و عملکرد حقوق بشری هریک از دولت‌ها توسط دولت‌های دیگر در فضای مبتنی بر همکاری خواهد شد (Purna, 2011: 50).

از ویژگی‌های اصل همکاری که می‌تواند در راستای پیشبرد فرایند ارتقای حقوق بشر مؤثر واقع شود، تأکید قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط است. مهم‌ترین ضعف در ضمانت اجرای همکاری نیز در این بخش متجلی است، چراکه اکثریت قطعنامه‌های صادره ناشی از چنین ارگان‌هایی جنبه توصیه‌ای دارند و از ضمانت اجرای کافی برای الزام دولت‌ها برخوردار نیستند (Kamelia, 2010: 15). با وجود این ضعف‌های نهادهای متولی امر در پیگیری روند اجرای اصل مزبور و همچنین نقض‌های فاحش حقوق بشری و برخورد گزینشی با وضعیت‌های حقوق بشری دولت‌ها سبب شده است تا روند نهادینه شدن همکاری با مشکلات جدی مواجه شود. بنابراین، نبود سازوکاری نظارتی برای اجرای توصیه‌ها و نداشتن توانایی لازم نهادهای بین‌المللی به‌منظور کمک به اجرای آنها سبب تضعیف احترام به حقوق بشر شده است. این امر نشان می‌دهد چالش‌هایی را که امروزه در حوزه ضمانت اجرای همکاری دولت‌ها موجود است، کم و بیش در سازوکار نهادهای اجرایی حقوق بشر نیز استمرار پیدا کرده است. با این حال ابزارهای گوناگونی برای تشویق به همکاری وجود دارد (Scharf, 2000: 925). فشارهای بین‌المللی و اقدامات سازمان ملل متحد در حوزه همکاری بین‌المللی در احترام به حقوق بشر نشان می‌دهد که اگر اراده‌ای در این زمینه باشد، امیدی هم در اجرای آن در جامعه بین‌المللی وجود خواهد داشت.

چالش فراحقوقی: تقدم منافع ملی و برتری ملاحظات سیاسی در

اجرای تعهد به همکاری

هر تحلیل‌کننده‌ای علاقه‌مند است اهداف سیاست خارجی یا ارزش‌هایی را که این اهداف را دنبال می‌کنند و به‌طور طبیعی به منافع ملی برمی‌گردد، بررسی قرار کند (محمدی و حاجی یوسفی، ۱۳۹۷: ۴۴) با این حال، اصطلاح منافع ملی در نظام بین‌المللی، اصطلاحی کشدار است و دلایل وجود چنین ابهامی اغلب مربوط به تعریف مفهوم منافع ملی است. دیدگاه دکترین در مورد اولویت‌های موردنظر دولت‌ها و اصولاً اینکه آیا موجودیت دولت در سرشت خود منطبق با منافع کل جامعه است یا منافع گروه‌ها یکسان نیست. بنابراین، لازم است که طرحی کلی از مفهوم منافع ملی ترسیم شود و بعد در خصوص تقدم آن در اجرای تعهدات حقوق بشری به بحث بپردازیم.

۱. نوسان در دگر دیسی مفهوم دکترین منافع ملی

جیمز رُزنا معتقد است که اصطلاح منافع ملی نخستین بار در اروپا مطرح شد و از آنجا به نقاط دیگر دنیا راه یافت. پیدایش اصل حاکمیت ملی، ایجاد حکومت‌های متمرکز و ظهور دولت به مثابه یک نهاد مستقل از افراد و نماینده کل جامعه، سه تحول مهمی بوده که اروپا پس از زوال مناسبات فئودالی با آن مواجه شده است. تحولاتی که همزمان با رشد و گسترش تجارت و بسط تولید کالایی مقارن بود. در آن زمان اصطلاح منافع ملی در قالب مصلحت دولت توجیه شده و با استناد به آن، دولت‌ها می‌توانستند تعهدات خود را که در آن زمان با قوانین عرفی همسویی داشت، زیر پا بگذارند (Rosenau, 1961: 239-240). از این پس، اصل حاکمیت دولت ملی به صورت یکی از مهم‌ترین اصول روابط بین‌الملل آشکار شد؛ به طوری که در سده‌های بعدی الگوی جدید دولت ملی به سرتاسر اروپا گسترش یافت و به صورت الگویی جهانی خود را به منصفه ظهور رسانید.

به این ترتیب، دوران اتفاق یا کنسرت اروپا در مغرب‌زمین بی‌شک عصر کلاسیک مفهوم منافع ملی به‌شمار می‌آید. در این دوران از مفهوم منافع ملی به‌عنوان وسیله تحلیل سیاسی برای تبیین و ارزیابی کفایت سیاست خارجی کشور و همچنین در مقام وسیله عمل سیاسی؛ اغلب ابزاری برای توجیه، تأیید یا نفی خط‌مشی‌ها و عملکردهای زمامداران سیاست خارجی کشور استفاده می‌شد. در این دوران، اندیشه واقع‌گرایی^۱ در عرصه علم سیاست سلطه همه‌جانبه پیدا می‌کند (Rosenau, 1961: 245). واقع‌گرایان با توجه به اوضاع حاکم در آن زمان، منافع ملی را تنها اصل حاکم در مناسبات بین‌المللی می‌دانستند. طرفداران این نظریه جهان را ناامن می‌دانند که در آن هر دولت با تکیه بر منافع ملی می‌تواند بقای خود را تضمین کند (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۲۶). رُزنا به‌درستی اشاره می‌کند که زمامداران عرصه عمل سیاسی نه تنها میل دارند اهداف موردنظر خود را در چارچوب منافع ملی مورد بحث قرار دهند، بلکه مایل‌اند ادعا کنند که مقصود موردنظر آنها به یقین همان منافع ملی است، زیرا با این ادعا بهتر می‌توانند پشتیبانی مردم را برای برنامه‌های خود جلب کنند (Anderson Falk, 1991: 8,10).

پس از جنگ جهانی اول، اندیشه تازه‌ای متأثر از فجایعی که مخاصمات مسلحانه بین‌المللی برای بشریت به‌بار آورده بود، در نظام بین‌الملل ظهور کرد. این اندیشه را آرمان‌گرایی^۲ و پیروان آن را آرمان‌گرایان لقب دادند. از آنجا که این نوع تفکر در محافل آکادمیک جایگاه ویژه‌ای به‌دست آورده بود، توجه خود را اساساً به همکاری‌های بین‌المللی و در نهایت خلع سلاح معطوف کرده بود. آرمان‌گرایان می‌خواستند با تکیه بر اصل همکاری از سیاست اقتدار که از دید آنان جهان را به سوی یک جامعه فاجعه‌بار برده بود، بکاهند. اندیشه‌ای که ویلسون

1. Realism.
2. Idealism.

رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا اصول چهارده‌گانه خود را بر پایه آن بنا نهاد. با شکست جامعه ملل، بار دیگر مواضع فکری واقع‌گرایان در موضوعات مربوط به سیاست بین‌المللی تقویت یافت تا جایی که، نظریات هانس مورگنتا، والتر لیپمن و جرج کنان در کانون توجه دولت‌ها قرار گرفت (Huntington, 1961: 180,184). بنابراین، مفهوم منافع ملی پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم به‌عنوان معیاری برای ارزیابی توفیق یا ناکامی سیاست خارجی کشورها به‌کار رفت و در روابط بین‌الملل، شاخص مطلوب یا نامطلوب بودن تابعی از تعاریفی شد که از منافع ملی به‌دست می‌آمد.

آنچنان که از نظریات مورگنتا برمی‌آید، منافع ملی هر دولتی حفظ جان و ارزش‌های شهروندان است (Morgenthau, 1961: 173). ولیکن، با تأسیس سازمان ملل متحد تحولی در عملکرد دولت‌ها به‌وجود آمد. اکنون دیگر دولت‌ها در غالب موارد به لحاظ حقوقی نمی‌توانند برای تأمین منافع خویش تعهدات حقوق بشری را نقض کنند؛ درحالی‌که قبلاً قدرت‌های بزرگ برای منافع خود از توسل به زور ابایی نداشتند. با چنین رویکردی از مفهوم منافع ملی در نظام بین‌المللی حاضر، نظریه‌ای موسوم به تصمیم‌گیری^۱ بیان می‌دارد که منافع ملی دولت‌ها عبارت است از ارزش‌هایی که مردم آن را می‌خواهند و تنها راه کشف آنچه مردم آن را می‌خواهند، آن است که بگوییم نیازهای آنها در تصمیمات تصمیم‌گیرندگان کشور متجلی شده است. طبیعی است که لازمه انجام چنین کاری، وجود میزانی از انسجام درونی است (Rosenau, 1961: 243). بنابراین، در اهمیت جایگاه منافع ملی در نظام بین‌الملل همین بس که گفته شود در شرایطی توسعه، جدی خواهد بود که از اجزای لاینفک منافع ملی محسوب گردد. با چنین نگرشی به منافع ملی، می‌توان به این نتیجه رسید که منافع مزبور اصولاً به برداشت کلی از عناصری اطلاق می‌شود که حیاتی‌ترین نیازهای دولت‌ها را در برمی‌گیرد که می‌توان از مجموعه این عناصر به استقلال کشورها، حفظ تمامیت ارضی، امنیت نظامی و حتی رفاه اقتصادی اشاره کرد. از این‌رو اگر میان منافع دولت‌ها موازنه‌ای ایجاد شود، زمینه برای همکاری بین‌المللی و به طریق اولی حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی فراهم خواهد شد. در غیر این صورت نتیجه چیزی جز تنش، رقابت ناسالم و خصمانه میان طرفین و دست‌آخر مخاصمه مسلحانه نخواهد بود (Coicaud, 2008: 83,87).

۲. تأثیرپذیری تعهد به همکاری از دکترین منافع ملی

ارتباط این مسئله با حقوق بشر به اوایل سده بیستم میلادی برمی‌گردد؛ به‌طوری‌که غالبیت منافع ملی را می‌توان در ناهمخوانی اهمیت تضمین رعایت حقوق بشر و مسائل امنیت ملی با

1. Decision-Making.

توجه به زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تا زمان خاتمه جنگ ویتنام مشاهده کرد (Burke white, 2004: 251).

مسئله زمانی حساسیت بیشتری پیدا می‌کند که مدافعان حقوق بشر در جوامع انسانی، دولت‌ها را به سوء استفاده از مؤلفه‌هایی همچون امنیت ملی در راستای نقض حقوق ذاتی بشر متهم می‌کنند، چراکه یکی از شاخص‌های مهم اعتبار دولت‌ها در جامعه جهانی میزان عمل آنها به تعهدات حقوق بشری است. بنابراین، منافع ملی در راستای حمایت از افراد در قلمرو مرزی یک دولت باید متصور شود، چراکه حقوق بشر به تبعیت از گرایش فطری جهانشمولی خود برای حمایت از تمام انبای بشری سیر می‌کند (Burke white, 2004: 266). به این ترتیب، امروزه در جامعه جهانی به هنگام رویارویی با تحولات حقوق بشری دیگر منحصرأ به منافع ملی دولت‌ها توجهی نمی‌شود، بلکه نسبت به منافع سایر ملل نیز حساسیت نشان داده می‌شود (Appiah, 2006: 50,70).

با وجود چنین رویکردی در جامعه بین‌المللی، در موارد بسیاری شاهد سکوت دولت‌هایی هستیم که تنها به اعتبار توافقات خویش بر موارد نقض جدی حقوق بشر از سوی سایر دولت‌ها چشم پوشیده‌اند و ارزش‌های بشری را قربانی منافع ملی خود و معادلات سیاسی متقابلشان کرده‌اند (Oppenheim, 1991:65,82). برای نمونه می‌توان به مداخلات فرانسه در بحران رواندا اشاره کرد که اکثریت دکتترین این نوع مداخله را در قالب منافع ملی دولت فرانسه تبیین کردند تا تحقق اهداف بشردوستانه در رواندا (Wheeler, 1997: 391,408).

با خاتمه عصر همزیستی مسالمت‌آمیز، دو قطب جهانی آغازگر تحولات جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل شدند؛ به طوری که همکاری بین کرملین - واشنگتن به شروع عصر همکاری بین‌المللی منجر شد (Alison, 2011:8)، ولیکن باز هم به جای همکاری میان دولت‌ها و استقرار حاکمیت قانون در قلمرو داخلی این دولت‌ها، نقض مکرر حقوق بشر نه تنها افزایش یافت، بلکه میزان تأثیر منافع ملی بر این بازیگران اصلی سیر صعودی پیدا کرد (Posner, 2009: 23,24). مبارزه با تروریسم همان گونه که اشاره شد، به عنوان یک چالش بین‌المللی مستلزم همکاری میان دولت‌هاست، چراکه تنها با توسل به اصل همکاری می‌توان از نقض گسترده حقوق بشر به هنگام مبارزه با آن جلوگیری کرد (Brisk, 2007: 1,7). این در حالی است که موضع‌گیری دولت‌ها نسبت به این پدیده همواره با توسل به دکتترین امنیت ملی اتخاذ شده است. بنابراین، با توجه به ضرورت اعمال اصل همکاری در راستای اجرای تعهدات حقوق بشری، حل تعارض میان منافع و حقوق باید در جهت حفظ نفع مشترک جامعه بین‌المللی باشد تا در درازمدت شاهد نتیجه عکس که امروزه در رؤیای حفظ منافع ملی کوتاه‌مدت هستیم، نباشیم (Mc Harg, 1999: 678).

راهکارهای تقویت «همکاری» و حمایت از آن در نظام بین‌المللی حقوق بشر

امروزه اندیشه‌ی حمایت از حقوق بشر در قالب همکاری در جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک امر نهادینه‌شده جای خود را باز کرده و به تعبیری به قاعده رفتار بین‌المللی تبدیل شده است. مهم‌ترین زمینه نهادینه شدن همکاری در حوزه حقوق بشر به زمان تأسیس سازمان ملل متحد مربوط است؛ چراکه سنگ بنای ملل متحد براساس پذیرش مفهوم حقوق بشر است. می‌توان گفت که با پیدایش سازمان ملل متحد، تمامی کشورهای جهان در قالب یک سازمان بین‌المللی گرد هم آمده و تعهد به همکاری در راستای اجرای حقوق بشر را با عضویت خویش در آن سازمان پذیرفته‌اند. با این توضیح که بند ۳ ماده ۱ منشور حصول همکاری را در پیشبرد و احترام به حقوق بشر ذیل اصول و اهداف، مورد اشاره قرار داده و متعاقباً در مواد ۵۵ و ۵۶ تعهد حقوقی به همکاری بین‌المللی را در احترام به حقوق بشر بر دولت‌ها بار می‌کند. همان‌طور که از تفسیر مواد مذکور برمی‌آید، «نظارت و تسهیل» همکاری در سطح بین‌الملل باید از رهگذر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، و در سطح داخلی از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد پیگیری شود (Simma, 2013: 1591). نفس وجود سازمان ملل متحد و عضویت دولت‌ها در آن سبب جهانی شدن مفاهیم حقوق بشری شده است. البته لزوم همکاری در راستای اجرای حقوق بشر چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی صرفاً در چارچوب سازمان ملل متحد محدود نشده، بلکه در بیشتر کشورها، کمیسیون‌های ملی حقوق بشر تأسیس شده است. در اینجا هدف ما ارزیابی این نهادها نیست، بلکه بیان این نکته است که وجود نهادهای گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اشاعه و اجرا حقوق بشر بیانگر پذیرش جهانی اندیشه همکاری در این حوزه است.

۱. بسط همکاری در بطن نظام ضمانت اجرایی حقوق بشر

امروزه مهم‌ترین بحث حقوق بشر که عدم تحقق اجرای قواعد و مقررات آن در جامعه بین‌المللی موجب چالش‌های اساسی شده، ضعف در ضمانت اجرای همکاری در زمینه حقوق بشر است. سازمان ملل متحد به‌عنوان عامل اجرایی حقوق بشر در حمایت از آن نقش فعالی دارد، به‌طوری که تمهیدات آن به دو صورت حمایت از طریق سازوکارهای معاهداتی همچون قراردادهای بین‌المللی و سازوکارهای غیرمعاهداتی مانند قطعنامه‌ها و همچنین راهکارهایی که شورای امنیت برای مقابله با نقض حقوق بشر در پیش گرفته است که دربرگیرنده قطع روابط سیاسی، اقتصادی و تحریم و توسل به زور، راه‌اندازی محاکم کیفری بین‌المللی موقتی یا ارجاع یک موضوع^۱ به دیوان بین‌المللی کیفری است.^۱ به‌عبارت دیگر، اقدامات اجرایی در خصوص

۱. صالحی، ۱۳۹۲: ۵۲-۳۳

رویارویی با نقض حقوق بشر به دو صورت فردی و جمعی است که به نظر می‌رسد تاکنون ضمانت اجرای مؤثر در جهت حمایت از حقوق بشر طرح دکترین مسئولیت حمایت^۲ است که در سال ۲۰۰۵ در سند اجلاس سران سازمان ملل مطرح شد (United Nation, 1994: 95,97). لیکن به نظر می‌رسد اولاً باید رویکرد ضمانتی حقوق بشر را از حالت جبر تئوریک خارج کنیم و ضمانت اجرایی آن را برای مؤثر کردن با توجه به وضعیت خاص جامعه بین‌المللی از ماهیت خود حقوق بشر وام بگیریم. برای مثال در خصوص راهکارهای شورای امنیت که تحریم یکی از آنهاست، نمی‌توان کتمان کرد که نتایج حاصل از تحریم‌ها خود ا فشار بشری را نشانه می‌رود و صدمات جبران‌ناپذیری را بر مردم کشورهای مورد تحریم وارد می‌آورد. از این رو جایگزینی تحریم‌های هوشمند به جای تحریم‌های جامع تا حدودی از صدمات غیرانسانی ناشی از بلوکه شدن داروهای ژنریک، مواد سوختی و ... می‌کاهد؛ ثانیاً به ایجاد سازوکاری در سازمان ملل متحد نیاز داریم تا بتواند با تشویق دولت‌ها به همکاری با یکدیگر اجرای تعهدات حقوق بشری را تضمین کند (Francisco, 1997: 9,11).

شایان ذکر است که چالش چنین راهکارهایی در پرتو تحولات ناظر بر نظام بین‌المللی حقوق بشر مستلزم نفی تمامیت این دسته از سازوکارهای حمایتی از آن نیست، بلکه در مقام تأکید بر این مطلب است که چنین راهکارهایی در مواردی توان پاسخگویی به مسائل جدید را ندارند، چراکه تمرکز اکید بر قدرت سیاسی سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد

۱. یکی از آثار همکاری بین‌المللی مربوط به برقراری عدالت کیفری بین‌المللی است که تجلی آن در اعمال صلاحیت جهانی دیوان بین‌المللی کیفری است که البته با وجود ماده ۱۲۴ تحت مقررات انتقالی اساسنامه دیوان، همواره این نهاد را در اعمال صلاحیت در خصوص جنایات جنگی مربوط به ماده ۸ این سند با مشکل مواجه کرده بود و در نتیجه موجب بی‌کیفر ماندن این نوع جنایات بالاخص شکنجه یا رفتار غیرانسانی می‌شد؛ لیکن این خلأ با حذف ماده ۱۲۴ از اساسنامه رم براساس قطعنامه دوم نشست مجمع دولت‌های عضو در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۵ برطرف شد. همچنین در سومین قطعنامه نشست که در خصوص همکاری بین‌المللی است، به تعهد دولت‌های عضو جهت افزایش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در مساعدت به دیوان در امر تحقیق و تعقیب متهمان براساس ماده ۹۳ اساسنامه تأکید می‌کند.

ICC-ASP/14/Res.2/2015 , ICC-ASP/14/Res.3/2015

۲. نظریه مسئولیت حمایت نخستین بار در دسامبر ۲۰۰۱ در گزارش کمیسیون بین‌المللی مستقل درباره مداخله و حاکمیت دولت مطرح شد. این نظریه در سال ۲۰۰۴ در گزارش نشست عالی متخصصان منصوب از سوی کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل مجدداً و به‌طور تفصیلی تبیین شد. در سال ۲۰۰۵ این نظریه در سند خروجی اجلاس سران جهان در ملل متحد رسماً به تصویب رسید. همان‌طور که از بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی برمی‌آید، مسئولیت حمایت نه حق و نه تکلیف جامعه بین‌المللی برای دخالت است؛ بلکه یک راه میانه بین حق و تکلیف و پیشگیری، واکنش و بازسازی است و به عبارتی بند ۱۳۹ ترسیم‌گذار از حق‌ها به مسئولیت‌هاست (از حق جامعه بین‌المللی برای مداخله در مواجهه با فجایع انسانی، به مسئولیت جامعه بین‌المللی برای پیشگیری، واکنش و بازسازی برای چنین وضعیت‌هایی) ر.ک: حسن‌وند، ۱۳۹۳: ۹۴.

که تا حد زیادی پایه و اساس حمایت از حقوق بشر است، برای بررسی و ارزیابی جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، کافی نیست. بنابراین باید به دنبال سازوکاری بود که در آن سازمان‌های بین‌المللی، دیگر به‌عنوان یک موضوع یا هدف منفعل و کنش‌پذیر اراده دولت‌ها تلقی نمی‌شوند، بلکه ترجیحاً هم به‌مثابه مشارکت‌کننده فعال شکل‌گیری و اجرای خط‌مشی‌های حقوق بشری و هم به‌منزله عوامل پایدار مشروعیت‌بخش دولت در نظر گرفته می‌شوند.

۲. راهکارهای پیش رو

بدیهی است که صرف تصویب اسناد بین‌المللی به‌تنهایی موجب حمایت از حقوق بشر نمی‌شود. از این رو در هفتاد سال گذشته سازوکارهایی به‌منظور حمایت از حقوق بشر و نظارت بر اجرای صحیح معاهدات مربوطه ایجاد شده‌اند. مجمع عمومی ملل متحد از سال ۱۹۹۷ قطعنامه‌هایی را با عنوان تقویت همکاری بین‌المللی در زمینه حقوق بشر به تصویب رسانده است^۱ که در همه آنها مسئله تقویت همکاری بین‌المللی برای پیشبرد مؤثر و حمایت از حقوق بشر به‌عنوان موضوع اساسی پذیرفته شده است (United Nation, 1998: 63,67). در این قطعنامه‌ها از دولت‌های عضو سازمان‌های بین‌المللی و کارگزارهای تخصصی خواسته شده است تا به‌منظور تقویت تفاهم و پیشبرد حقوق بشر با یکدیگر به گفت‌وگو سازنده بپردازند. اما باز با وجود این نیازمند فعالیت مستمر از سوی جامعه مدنی بین‌المللی در کنار سازوکارهای سازمان ملل

۱. مجمع عمومی در قطعنامه A/RES/54/181 سال ۲۰۰۰ ضمن تصدیق این مهم که تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر برای دستیابی کامل به اهداف سازمان ملل از جمله ارتقا و حمایت مؤثر از همه حقوق بشر ضروری است؛ به تعهد دولت‌ها بر ارتقای همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر همان‌گونه که در منشور سازمان ملل متحد، به‌ویژه بند ۳ ماده ۱ آمده تأکید کرده است. در بند ۱ این قطعنامه از کشورهای عضو به‌ویژه آژانس‌های تخصصی و سازمان‌های بین‌دولتی می‌خواهد تا همکاری سازنده برای تقویت، ارتقا و حمایت از همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را انجام دهند و سازمان‌های غیردولتی را ترغیب به مشارکت فعالانه در این زمینه می‌کند. در بند ۳ نیز از کشورها و تمامی سازوکارهای مربوط به حقوق بشر سازمان ملل متحد دعوت می‌کند تا همچنان به اهمیت همکاری‌های متقابل، تفاهم و گفت‌وگو در تضمین ارتقا و حمایت از همه حقوق بشر توجه کنند. مجمع علاوه بر تأکید دوباره بر مفاد مذکور در قطعنامه A/RES/54/174 بیان می‌دارد که همکاری‌های بین‌المللی باید مبتنی بر اصولی باشد که در حقوق بین‌الملل به‌ویژه منشور سازمان ملل متحد و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین بین‌المللی حقوق بشر و سایر ابزارهای مرتبط بنا شده باشد. در بند ۴ این قطعنامه بیان شده که همکاری بین‌المللی جهت ممانعت از نقض حقوق بشر و تقویت صلح و امنیت بین‌المللی نقش مؤثر و عملی دارد. همچنین در راستای اجرای مفاد این سند در بند ۱۰، از کمیسیون حقوق بشر (شورای حقوق بشر) درخواست می‌کند تا قطعنامه حاضر را به‌درستی در نظر بگیرد و پیشنهادهای بیشتر را برای تقویت اقدامات سازمان ملل در زمینه حقوق بشر از طریق ارتقای همکاری‌های بین‌المللی در نظر گیرد.

هستیم تا بتوانیم تعهد به همکاری را تقویت بخشیم. پس از آنکه آقای کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، حقوق بشر را در کنار توسعه و امنیت به عنوان یکی از سه رکن اصلی فعالیت و عملکرد ملل متحد اعلام کرد. دیدگاه‌ها در خصوص اهمیت راهبردی موضوع حقوق بشر و نوع همکاری دولت‌ها در راستای حمایت از آن بسیار متفاوت شد. اوج این تحول را می‌توان در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ ملاحظه کرد. انتشار گزارش هیأت عالی‌رتبه تعیین‌شده از سوی دبیرکل با عنوان «تهدیدات؛ چالش‌ها و تغییر؛ دنیایی امن‌تر: وظیفه مشترک ما»، در دسامبر ۲۰۰۴ و همچنین انتشار گزارش آقای کوفی عنان با عنوان «برای آزادی بیشتر: به سوی توسعه امنیت و حقوق بشر» در مارس ۲۰۰۵ و برپایی اجلاس سه‌روزه سران کشورها در سازمان ملل متحد و انتشار بیانیه پایانی آن در سپتامبر ۲۰۰۵ و در نهایت حصول توافق نهایی میان بیش از ۱۷۷ عضو مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص تشکیل، شیوه کار و عملکرد شورای حقوق بشر به عنوان نخستین دستاورد ملموس اصلاحات ساختار حقوق بشری سازمان ملل متحد نشان از تکامل این روند رو به گسترش داشت.^۲

در چارچوب نظام ملل متحد یکی از اقدامات مهمی که در راستای اجرای هرچه مؤثر حقوق بشر انجام گرفت، تأسیس شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۶ براساس قطعنامه ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی ملل متحد بود. تمامی فعالیت‌های شورا در چارچوب اصول جهانشمولی، بی‌طرفی، انصاف، غیرگزینشی بودن و همکاری‌های سازنده بین‌المللی در راستای ارتقا و حمایت از تمامیت حقوق بشر از جمله حق توسعه انجام گرفته است.^۳ بنابراین، در قطعنامه مذکور مکرراً بر همکاری دولت‌ها و همچنین سازمان‌های منطقه‌ای، آژانس‌های تخصصی، مؤسسات حقوق بشر ملی و سازمان‌های غیردولتی که شورا را در راستای نیل به اهدافش و تسهیل انجام فعالیت‌های تخصصی خویش نزدیک می‌کند، پافشاری شده است.

برنامه‌ای که شورا در سال‌های اخیر در مورد همکاری در دستور کار قرار داده است (UNCTAD, 2008: 9)؛ اولاً ارتباط بیشتر با نهادهای منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا، جنبش عدم تعهد و سازمان همکاری اسلامی^۴ است تا از این طریق بتواند به تقویت همکاری دولت‌ها با شورا کمک کند؛ ثانیاً همکاری ارکان دولتی، جامعه مدنی، بخش خصوصی و در کشورهای فدرال همکاری ایالات با دولت مرکزی در راستای انجام مؤثرتر تعهدات حقوق بشری است که در دستور جلسه سی‌ام شورا مورد تأکید قرار گرفت (A/HRC/30/49, 2015: 11). به نظر می‌رسد این نوع موضع‌گیری شورا در خصوص همکاری در حوزه حقوق بشر بیشتر به‌منظور طرح

1. Report of the High- Level Panel ON Threats, Challenges and Change, A more Secure World: Our Shared Responsibility, General Assembly, 2 December 2004 (A/59/565).

2. <http://www.un.org/press/en/2005/ga10334.doc.htm>

3. http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/A.RES.60.251_En.pdf

4. organization of Islamic cooperation (OIC)

مسئولیت مشترک برای نقض تعهدات حقوق بشری باشد؛ اما راهکاری که این نهاد سازمانی می‌تواند در اجرای مؤثرتر تعهدات حقوق بشری از سوی دولتها اتخاذ کند، ایجاد سازوکاری برای نظارت بر همکاری بین‌المللی دولتها به صورت مستمر است، چراکه اجرای حقوق بشر اغلب به تأمین منابع و گاه همکاری بین‌المللی و تصویب مقررات نیاز دارد و همه دولتها امکانات مساوی و کافی برای اجرای فوری آنها ندارند. از این رو پیش‌بینی می‌شود که به تدریج در اثر همکاری بین‌المللی دولتها، کوشش برای اجرای مؤثر قواعد حقوق بشری انجام یابد، ولیکن دو مقوله حائز اهمیتی که یکی مربوط به اجرای تعهدات حقوق بشری بدون تبعیض می‌شود و دیگری در زمینه تعهد به برداشتن گام‌هایی برای اجرای این حقوق که در برخی مواقع در خود میثاقین حقوق بشر رهنمود داده شده‌اند، است. اینکه چگونه دولتها عضو گام‌های تدریجی در اجرای مواد آنها را بردارند، باید مورد مذاقه کنشگران نظام حقوق بین‌الملل قرار گیرد. وجه دیگر رعایت تعهدات حقوق بشری مبارزه با پدیده‌هایی همچون تروریسم است. کارآمدی چنین ارگانی و در کنار آنها وجود سازمان‌های مردم‌نهاد در جلب توجه افکار عمومی بین‌المللی به نقض حقوق بشر، ارائه گزارش‌های دوره‌ای و سالانه در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورها، تمرکز وسیعی در ایجاد نرم‌های بین‌المللی و خلق عرف بین‌المللی به وجود آورده است. از جمله فعالیت‌های عملی این سازمان‌ها در حمایت از حقوق بشر که آشکارا نهادهایی همچون سازمان عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و... را در پی دارد، فعالانه با ایجاد ارتباط با رسانه‌های دسته‌جمعی، توجه ملت‌ها را به انواع خشونت‌ها جلب نموده است، یکی دیگر از راهکارهایی که قابل توجه می‌نماید اشاره به کمک‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در توسعه و تدوین تعهد به همکاری در نظام حقوق بشر است که می‌تواند با ارائه طرح پیش‌نویس در این خصوص به ایجاد چنین سازوکاری در جامعه بین‌المللی و ایجاد رویه بین‌المللی مساعدت شایانی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

مجمع عمومی ملل متحد پذیرفته است که تقویت همکاری در زمینه حقوق بشر برای حمایت مؤثر از آن اهمیت اساسی دارد و برای نیل به این هدف از دولتها خواسته است که برای رسیدن به تفاهم متقابل مساعدت کنند. از این رو برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله می‌توان گفت که شرط لازم برای حل چالش‌های موجود در زمینه همکاری، آن است که ابتدا دولتها مفهوم روشنی از حقوق بشر داشته باشند و همچنین بتوانند به وضوح از نظرهای یکدیگر در خصوص موضوع و چگونگی اجرای قواعد حقوق بشری آگاه شوند. حصول چنین نتیجه‌ای در وهله نخست مستلزم شناختن و شناساندن معانی است که از مفاهیم حقوق بشر در اذهان عمومی

حاصل می‌شود و سپس نیازمند شناسایی امکاناتی است که نهادهای مختلف راجع به اجرای قواعد حقوق بشری دارند تا از این طریق، شناخت صحیحی از درک دولت‌ها با همدیگر نسبت به اصول حقوق بشر و توانایی‌ها و ضعف‌های یکدیگر در زمینه بیان شده به‌دست آید. محور اصلی دوم در این پژوهش مربوط است به فرضیات و چالش‌های اصلی آنها که اغلب در چارچوب ضعف اجرای اصل همکاری در تعهدات حقوق بشری مطرح شد. با عنایت به اینکه همکاری یک متغیر وابسته به دولت‌هاست، اگر قدرت آنها وجود نداشته باشد، نمی‌توان شاهد همکاری در نظام بین‌الملل بشر بود و بر این اساس است که غالبیت منافع ملی دولت‌ها، اجرای این اصل را آسیب‌پذیر کرده است. سخن آخر اینکه، اجرای اصل همکاری بین‌المللی به‌دلیل وسعت آن، به سازوکاری دائم و مستمر نیاز دارد. در این زمینه می‌توان از قطعنامه‌هایی که با عنوان «تقویت همکاری بین‌المللی در زمینه حقوق بشر» از سوی مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیده است، استمداد کرد. در این قطعنامه‌ها، پذیرفته شده است که تقویت همکاری بین‌المللی برای پیشبرد مؤثر و حفاظت از حقوق بشر جنبه اساسی دارد و از دولت‌های عضو، سازمان‌های بین‌المللی و حتی غیردولتی می‌خواهد در این تلاش‌ها مشارکت فعال داشته باشند. همچنین از دولت‌ها دعوت می‌کند به اهمیت همکاری بین‌المللی در تضمین همه‌جانبه حقوق بشر توجهات مدام را مبذول دارند. در نهایت، تقویت همکاری بین‌المللی در راستای حقوق بشر به بهبود احترام به حقوق بشر در سطح بین‌المللی از جمله از راه تقویت معاهدات بین‌المللی حقوق بشر و وارد ساختن مفاهیم آنها در قوانین ملی دولت‌ها و نهادین کردن قدر مشترک منافع دولت‌ها یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجر خواهد شد. از این رو با پیش‌بینی ایجاد کمیسیون همکاری در معاهدات حقوق بشری میان دولت‌ها، اجرای کارآمد اصل همکاری در تعهدات اخیرالذکر تضمین خواهد شد و از این حیث، اصل مزبور زمینه‌ساز توسعه پایدار خواهد شد. مضاف بر اینکه هرچند در نگاه سطحی شاید به این نتیجه رسید که تعهد به همکاری در اجرا و پیشبرد حقوق بشر با توجه به جنبه توصیه‌ای قطعنامه‌های مجمع عمومی و واقعیت حاکم بر نظام ملل متحد هنوز جزو دسته حقوق نرم بوده و ضمانت اجرایی مؤثر برای آن پیش‌بینی نشده است، لیکن با توجه به مفاد مواد ۵۵ و ۵۶ و نیز بند ۳ ماده ۱ منشور می‌توان گفت که عدم همکاری در زمینه اجرای تعهدات حقوق بشری که مطابق منشور باید ایفا شود، می‌تواند به منزله نقض تعهدات مندرج در منشور قلمداد شود و به موجب مواد ۱ و ۲ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، موجبات مسئولیت بین‌المللی را فراهم آورد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. حسن‌وند، محسن (۱۳۹۳)، *مسئولیت حمایت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، *مقابله با جرائم بین‌المللی: تعهد دولتها به همکاری*، تهران: شهر دانش.
۳. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰)، *صلح جاویدان و حکومت قانون دیالکتیک همانندی و تفاوت*، فرهنگ، تهران: نشر نو.

ب) مقالات

۴. پورخاقان، زینب؛ یعقوب پور، رزا؛ حیدرپور، حمیدرضا (۱۳۹۷)، «مفهوم، جایگاه و کارکرد اصل مراقبت مقتضی در حقوق بین‌الملل کیفری (با تمرکز بر تعهد دولتها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی)»، *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، دوره ۱۴، ش ۴.
۵. صالحی، جواد (۱۳۹۲)، «قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت در الزام دولتها به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی»، *مطالعات بین‌المللی پلیس*، دوره ۴، ش ۱۶.
۶. محمدی، احسانه؛ حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۷)، «هویت، قدرت و امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: یک چارچوب نظری»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۲.
۷. نوریان، اردشیر (۱۳۸۸)، «منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش ۱.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Alison, graham &, Black will, Robert D, (2011), *Russia and US National Interests: Why Should Americans Care*, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard University Press.
2. Anderson Falk, Richard, (1991), *Theory, Realism, and world Security in World Security; Trends and Challenges at Century's End*, New York, St. Martin's Press.
3. Appiah, Kwame Anthony (2006) , *Cosmopolitanism: Ethics in a World of Strangers*, New York, w.w. Norton.
4. Brisk, Alison & Shafir, Gershon, (2007), *National Insecurity and Human Rights: Democracies Debate Counterterrorism*, University of California Press.
5. Colliard, Cloud_ Albert (1966), *Institutions Internationals*, Précis Dalloz, Troisième Edition.

6. Coicaud, Jean Marc & Wheeler, Nicholas J, (2008), *National Interest and International Solidarity*, United Nations University Press.
7. Czaplinski, Wladyslaw (2005), *Universalism, Regionalism & Localism in the Age of Globalization*, in: *Towards World Constitutionalism*, Ed by Ronald st. John Mccdonald & Douglas M. Johnston, N.P.
8. Eslami , Reza (2013), *Human Rights Activism: Theory & Practice*, Tehran:Jungle Pub.
9. Francisco, Forrest Martin (1997), *International Human Rights, Law and Practice: Cases, Treaties and Materials, The Hague*; London. Kluwer Law International.
10. Hannikainen, Lauri (1988), *Peremptory Norms (Jus Cogens) in International Law*, Lakimiesliito Kustannus, Helsinki.
11. Huntington, Samuel (1961), *the Common Defense*, New York, Columbia University Press.
12. Kamelia, Kemileva & Benjamin, Lee, (2010), *Expertise in Human Rights Council*, a Policy Paper Prepared under the Auspices of the Geneva Academy of International Humanitarian Law and Human Rights, Geneva.
13. Luis, Alfonso De Alba (2008), *International Geneva Yearbook*, United Nations Publications, New York.
14. Salomon, Margot E., (2007), *Global Responsibility for Human Rights*, Oxford University Press.
15. Simma, Bruno, et al., (2013), *The Charter of the United Nations: A Commentary (Oxford Commentaries on International Law) 3rd Edition*, Oxford University Press.
16. Morgenthau, Hans (1961), *Power and Ideology in International Politics; In International Politics and Foreign Policy*, Ed By Tames Roesenau, New York, Free Press.
17. Oppenheim, F, (1991), *The Place of Morality in Foreign Policy*, Lexington Books: Massachusetts.
18. Posner, Sarah (2009), *Human Rights and US National Security Post 9/11 A Comprehensive Analysis of US Human Rights Policy During the War on Terror*, Submitted to the Faculty of University Honors Collegue in Partial Fulfillment of the Rquirements for the Degree of Bachelor of Philosophy, University of Pittsburgh.
19. Purna, Sen& Monica, Vincent (2011), *Universal Periodic Review of Human Rights: Towards Best Practice*, London-UK.
20. Rosenau, James N, (1961), *International Politics and Foreign Policy: A Reader in Research and Theory*, New York: Free Press of Glencoe.
21. United Nation (1998), *Yearbook of the United Nation*, New York; Department of Public Information.
22. United Nation (1994) *UN Action in Field of Human Rights*, New York; United Nation Publication.
23. UNCTAD/NGLS (2008), *the United Nations Human Rights System: How to Make it Work for You*, UN Press.
24. Wheeler, Nicholas J, (1997), *Humanitarian Intervention and World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.

B) Articles

25. Burke white, William W, (2004), "Human Rights and National Security: The

- Strategic Correlation”, *Harvard Human Rights Journal*, Vol.17.
26. Gabrielle Kirk McDonald (2004), “Problems, Obstacles and Achievements of the ICTY”, *JICJ*, No.2.
 27. G20Statement on the Fight Against Terrorism, Antalya”, Turkey, 16 November 2015. available at <http://www.G20.utoronto.com>.
 28. Mc Harg, Aileen (1999), “Reconciling Human Rights and the Public Interest: Conceptual Problems & Doctrinal Uncertainty in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights”, *pub. Wiley Blackwell, the Modern Law Review*, Vol. 62, No 5.
 29. Scharf, Michael P, (2000), “The Tools for Enforcing International Criminal Justice in New Millennium: Lessons from the Yugoslav Tribunal”, *De Paul Law Review*, Vol. 49.
 30. Spulveda Carmona, Magdalena (2009), “The Obligation of International Assistance and Cooperation under The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. A Possible Entry Point to a Human Rights Based Approach to Millennium Development Goal”, *The International Journal of Human Rights*, Vol. 13, No.1.
 31. Tihomir Blaskic (1997), ICTY, A.Ch. 29.10.1997.
 32. Vandenhoe, Wouter (2007), “ Is There a Legal Obligation to Cooperate Internationally for Development?”, *The International Journal of Children’s Rights*.
 33. Wolfrum, Rüdiger (1986), “International Law of Cooperation, Encyclopedia of Public International Law”, *ELSEVIER SCIENCE publishers B.V., North_Holland* vol.9.

C) Documents

34. A/RES/2625(XXV), 24 Oct. 1970, *Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States*.
35. Salamanca Aguado, M.E, (2015), *International Solidarity and Extraterritorial Human Rights Obligations*, Geneva, Meeting. Room XXIII, Parallel Event of the Independent Expert on Human Rights & International Solidarity and Civil Society Organizations to Gather in Put on the Proposed Draft Declaration on the Right to International Solidarity, 16 June.
36. Report of the High- Level Panel ON Threats, *Challenges and Change, A more secure World: Our Shared Responsibility, General Assembly*, 2 December 2004 (A/59/565).

D) Reports

37. A/HRC/30/49, 2015.
38. UN-GA, Res 57/217, 18 Dec.2000.
39. UN-GA, Res 56/152, 19 Dec.2001.
40. UN-GA, Res 55/101, 4 Dec.2000.
41. UN Doc. A/HRC/S-9/1.1,12 January 2009.
42. UN Doc. S/25704 (1993).
43. UN- S/Res/2178/24 Sep 2014.
44. ICC-ASP/14/Res.2/2015.
45. ICC-ASP/14/Res.3/2015.